

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل				
تکمیل مآخذ و ویرایش نهایی	ویرایش دوم	ذکر مآخذ	تصحیح و ویرایش اولیه	پیاده‌سازی

ابهام‌زدایی از حواشی مذهبی بحران کرونا و توصیه‌هایی برای مواجهه‌ی بهتر با شرایط

موجود

۲. مؤثر واقع نشدن دعا و توسلات در نجات مبتلایان از بیماری کووید ۱۹

کلیدواژه‌ها: بیماری کووید ۱۹، دعا و توسل، خوردن تربت ابا عبدالله الحسین علیه السلام، مبتلا شدن، شفا نگرفتن، ادعای بی‌پایه و غیرعلمی بودن اعتقادات شیعه، یأس بشر، شرط ظهور حجت خدا، بی‌اثر بودن دعا در اجل محتوم، آداب برداشتن و استفاده از تربت، لازم و ملزوم بودن عوامل معنوی و اسباب و مسببات ظاهری.

یکی از شبهاتی که این روزها مطرح است، این است که می‌گویند چطور مردم این‌همه به ائمه علیهم السلام متوسل می‌شوند؛ ولی شفا پیدا نمی‌کنند؟ این‌همه ذکرهای مختلف، دعاهای مختلف، زیارت‌های مختلف را گفتند اگر بخوانید، به کرونا مبتلا نمی‌شوید؛ چطور یک عده خواندند و مبتلا شدند و بعضی‌هایشان هم از دنیا رفتند؟ آیا اینها دلیل بر این نیست که اعتقاداتی که شیعه نسبت به اهل بیت علیهم السلام دارد یا اعتقاداتی که مذهبی‌ها و موحدین نسبت به خدا دارند، بی‌پایه و غیرعلمی است؟ چون عمل نکرد و خاصیت نبخشید.

هم در کتاب طبیب عشق، هم در ره توشه‌ی دیدار و هم در فایل‌هایی که در مجموعه‌ی فایل‌های صوتی‌مان راجع به بحث دعا داریم، مفصل توضیح داده‌ایم. اجابت دعا، مؤکول به مصلحت بودن خواسته‌ای است که دعا کننده مطرح می‌کند. قرآن فرمود: **يَدْعُ الْإِنْسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ**^۱ گاهی اوقات انسان از سر نادانی، عین اینکه چیزهایی که برایش خیر است را از خدا درخواست می‌کند، همان‌طور مصرانه از خدا چیزهایی را درخواست می‌کند که برایش شر است و ضرر دارد. خب خدایی که مهربان است، آیا بیاید این خواسته‌ی جاهلانه‌ی مضرّی را که این عبد دارد به او عطا کند؟ این بنده را در معرض چنین ضرر و خسارت و شرّی قرار دهد؟ طبیعتاً هیچ عقلی نمی‌گوید این کار را باید کرد. این یک نکته؛ نکته‌ی دوم اینکه همان‌طور که قبلاً توضیح دادیم، هر امر ناگواری شرّ نیست؛ **عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ**^۲ چه بسا چیزهایی است که ناگوار است و انسان نسبت به آنها کراهت دارد؛ اما خیر او در آن امر ناگوار است. خب این امر خیر را که ولو مثل داروی تلخ‌مزه است؛ اما انسان را از بیماری یا مرگ نجات می‌دهد، خدای متعال به‌خاطر اینکه این بنده مثلاً از داروی تلخ خوشش نمی‌آید، از او دریغ کند؟ بگذارد در اثر آن بیماری از پا در بیاید؟ یا نه، به اینکه این دارو برای او خوش‌مزه نیست، توجّهی نکند و آن دارو را به هر قیمتی شده به این بیمار بخوراند تا نجات پیدا کند؟ بنابراین نکته‌ی اوّل اینکه اجابت دعا و درخواست از خدا، و واسطه قرار دادن اولیاء خدا پیش خدا برای یک خواسته، منوط به این است که آن امر به خیر دعاکننده و درخواست‌کننده باشد. اگر به خیرش نبود، خدا آن را عملی نمی‌کند؛ ائمه علیهم‌السلام آن کار را برای فرد درخواست‌کننده انجام نخواهند داد. منتها به این معنا نیست که دعا یا توسّل آن فرد، بی‌اثر و بی‌فایده بوده و به هدر رفته است؛ نه، در قبال آن، خدا در دنیا یا در آخرت به آن بنده عنایاتی می‌کند؛ گناہانی را از او می‌بخشد؛ یا خطراتی را که قرار

۱. سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۱۱.

۲. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۱۶.

بود در آینده برای او پیش بیاید، منتفی می‌کند؛ یا در قیامت اجر بزرگی به او عنایت می‌کند. بنابراین دعایش به هدر نرفته است؛ اما این خواسته‌ی مضرّی که او از سرِ جهل و نادانی از خدا درخواست می‌کرد، خدا به او نداد.

شاید به ذهن بیاید که این بیماری کووید ۱۹ کجایش برای بشر خیر است؟ این بحث را می‌شود خیلی روشن توضیح داد. الان میوه‌ی توسعه‌ی این بیماری چیست؟ یکی این هول و هراس جمعی است که در تمام جهان افتاد. بدون تفاوت، کشورهای عقب‌مانده و کشورهای پیشرفته و کشورهای درحال توسعه، همه به این هول و هراس و حالت التّجا مبتلا شده‌اند. دیگر همه دارند از همه‌ی تدابیر بشری ناامید می‌شوند؛ علی‌رغم اینکه باید تدابیر بشری اندیشیده شود و تلاش‌های پزشکی صورت گیرد؛ اما عملاً نوعی یأس به بشر دست داده است؛ به‌خاطر اینکه [می‌بیند] همه‌ی آن غروری که داشت و به دستاوردهای علم و تکنولوژی تکیه کرده بود، با یک ویروس کوچک چگونه همه به باد رفت و اینها تحقیر شد. بشر اعتمادش را به راهکارهای بشری و به توانمندی‌های خودش برای سعادت‌آفرینی، امنیت‌آفرینی، رفاه‌آفرینی و آسایش‌آفرینی دارد از دست می‌دهد. طبیعتاً نقطه‌ی مقابل رو کردن به خویشتن، رو کردن به خدا، از خدا درخواست کردن و از خدا راه کار خواستن است. و این یأس عمومی، شرط ظهور حجّت خداست؛ و لذا در روایاتی هم که در باب ظهور داریم، (در کتاب جان جهان برخی از آنها را نقل کرده‌ام) دیده‌اید که در آستانه‌ی ظهور، یک بیماری فراگیر پیش می‌آید که جمع زیادی از مردم به آن مبتلا می‌شوند و عده‌ی زیادی بر اثر آن بیماری از دنیا می‌روند. یکی از دو عامل یأس بشر از راهکارهای بشری، همین بیماری است. عامل دوم هم جنگ گسترده‌ای است که درمی‌گیرد و بخش دیگری از جمعیت بشری را نابود می‌کند. باقیمانده‌ی این دو آسیب، یعنی بیماری فراگیر و جنگ فراگیر، آن عده‌ای که باقی می‌مانند، دیگر از هر راه‌کار بشری مأیوسند و دست نیاز به سمت خدا دراز می‌کنند که از آسمان دری به روی آنها گشوده شود؛ رهبری از جانب خدای متعال

برای نجات این باقیمانده‌ی بشریت بیاید. خب ظهور حجّت خدا عینِ خیر است؛ وجود حجّت خدا عینِ خیر است؛ بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ.^۳ مقدّمه‌ی تحقق عملی این خیر، این است که چنین اضطراری پیش بیاید؛ حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْسَسَ الرُّسُلُ وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا به یک قرائت و به قرائت دیگر كَذَّبُوا، جَاءَهُمْ نَصْرُنَا.^۴ یعنی نصر الهی، نصرت الهی، در شرایطی می‌آید که بشر به یأس رسیده باشد؛ إِذَا اسْتَيْسَسَ الرُّسُلُ. یأس مقدّمه‌ی گشوده شدن است؛ چون تا وقتی بشر مغرور، به راهکارهای خودش دل بسته است، رو به آسمان نمی‌آورد، رو به خدا نمی‌آورد؛ لذا اگر حجّت خدا هم ظهور کند، با حجّت خدا درگیر می‌شود و همان‌طور که یازده امام قبل‌ی را به شهادت رساند، قصد شهادت امام عصر عزّه‌الله را هم خواهد کرد. این است که خیر بزرگ، ظهور حجّت خداست. و مقدّمه‌ی این خیر، یأس بشر از راهکارهای بشری است. چیزی که منجر به این یأس می‌شود، یکی آن بیماری فراگیر است، دوم آن جنگ فراگیر؛ که بشر از سر نادانی، جهالت، خباثت، شیطنت و رذالت، هم بیماری‌یی تولید می‌کند و گسترش می‌دهد که گریبانش را می‌گیرد و هم جنگی برپا می‌کند که آن‌گونه او را به ویرانی، مرگ و هلاکت می‌کشاند. بعد از این یأسی که بشریت به آن مبتلا شد، حجّت خدا برای نجات جهان، به امر الهی ظهور خواهند کرد. بنابراین اینکه می‌گوییم اگر دعا به مصلحت و خیر نباشد، خدا آن خواسته را عملی نمی‌کند، حالا می‌شود فهمید که خیری که در یک چنین موج عظیم گرفتاری، ابتلا و بیماری می‌تواند وجود داشته باشد، چه امر بزرگی می‌تواند باشد و چه خیر بزرگی!

به تعبیر روایات، تَوَقَّعُوا الْفَرَخَ صَبَاحًا وَ مَسَاءً.^۵ چشم‌به‌راه باشید؛ هر صبح که از خواب بیدار می‌شوید و هر شب که می‌خواهید بخوابید، چشم‌به‌راه ظهور باشید! ان‌شاءالله بسیار بسیار نزدیک است؛ خیلی

۳. سوره‌ی هود، آیه‌ی ۸۶.

۴. سوره‌ی یوسف، آیه‌ی ۱۱۰.

۵. نعمانی، غیبت، ص ۱۶۲ و طوسی، محمدبن‌الحسن، غیبة، ص ۴۵۷.

نزدیک‌تر از آن چیزی که آرزو می‌کنیم و برایمان قابل تصور است. ان شاءالله باید آماده باشیم! برای انجام وظیفه کردن مستعد باشیم! به مدد الهی و با دعای امام عصر ع هم شایستگی بودن در جمع یاران حجت خدا را در خودمان ایجاد کنیم و هم هم‌تمان و عزممان را جزم کنیم برای اینکه بتوانیم در رکاب حضرت انجام وظیفه کنیم و افتخار خدمتگزاری و سربازی حضرت را ان شاءالله داشته باشیم.

نکته‌ی دیگر این است: ببینید! اینکه فلان فرد در اثر بیماری کرونا از دنیا رفت در عین اینکه این دعا را خواند، این ذکر را گفت، آن زیارت‌نامه را خواند، حتی تربت حضرت اباعبدالله ع را خورد و امثال اینها، اگر اینها مؤثر است، چطور این فرد از دنیا رفت؟

پاسخ این سؤال را هم این‌گونه بدهم: ببینید! دو جور اجل داریم. قرآن می‌فرماید: **هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ.**^۶ دو جور اجل را نام برده است: یکی اجل مسما است؛ اجل محتوم است؛ یعنی آن سرآمدی که برای عمر هرکس مقدر شده و یک سر سوزن دیر یا زود نمی‌شود: **إِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ فَلَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ.**^۷ این اجل محتوم است؛ اجل مسما است. اجل دوم، اجل معلق یا اجل موقوف یا اجل مشروط یا اجل غیرمحتوم است. همه‌ی این تعبیرات برایش به کار رفته است. اجل مسما تغییرناپذیر است؛ اما اجل معلق مشروط به رفتارهای انسان است؛ متأثر از اعمال انسان است؛ لذا این حدیث امام صادق ع را بارها شنیده‌اید که: **يَعِيشُ النَّاسُ بِإِحْسَانِهِمْ أَكْثَرَ مِمَّا يَعِيشُونَ بِأَعْمَارِهِمْ:** مردم در اثر احسانی که می‌کنند، بیشتر عمر می‌کنند نسبت به مدتی که زندگیشان در اثر عمری که خدا در اجل محتوم برایشان مقدر کرده است، ادامه پیدا می‌کند. همین‌طور که در جنبه‌ی

۶. سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۲.

۷. سوره‌ی یونس، آیه‌ی ۴۹.

مثبت این طور است، [در مورد مرگ هم همین طور است:] **و يَمُوتُونَ بِذُنُوبِهِمْ أَكْثَرَ مِمَّا يَمُوتُونَ بِآجَالِهِمْ**:^۸ و مردم می‌میرند در اثر گناهانشان بیش از آن چیزی که در اثر به پایان رسیدن عمرشان می‌میرند؛ این همان اجل معلق و مشروط است. قرآن راجع به فرعونیان و افراد قبل از دوران فرعون می‌گوید: **فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ**:^۹ خدا در اثر گناهانشان، آنها را گرفت و نابودشان کرد؛ از بینشان برد.

پس اجلی داریم که متأثر از گناهان انسان و متأثر از رفتارهای انسان است. حال، اگر ما اجل معلقی داشته باشیم، با صدقه دادن آن اجل برطرف می‌شود؛ با دعا خواندن آن اجل برطرف می‌شود؛ با خوردن تربت حضرت اباعبدالله علیه السلام آن اجل برطرف می‌شود؛ با خیرات کردن و عمل صالح انجام دادن آن اجل برطرف می‌شود؛ با توسل به اهل بیت علیهم السلام آن اجل برطرف می‌شود. اما اگر اجل محتوم و مسمّای کسی رسیده باشد، که دیگر با اینها تغییر نمی‌کند! بنابراین اگر کسی اجل مسمّایش فرا رسیده است و بهانه‌ی انتقالش از این عالم قرار است بیماری کووید ۱۹ باشد؛ تاریخ انتقالش از این عالم فرا رسیده است؛ حالا هر قدر هم دعا بخواند، توسل کند، تربت حضرت اباعبدالله علیه السلام بخورد، صدقه بدهد، اینها دیگر اثری ندارد. البته در قبال اینها، خدا به او در آن عالم، پاداش و اجر جزیلی خواهد داد؛ اما این اعمال در طولانی شدن عمر این شخص اثری ندارد؛ چون او اجل محتومش فرا رسیده است. بنابراین اگر کسی اجل محتومش فرا رسید و در عین انجام این کارهای خیر از دنیا رفت، نمی‌شود نتیجه گرفت که همه‌ی این حرفها بی‌ربط است؛ نه دعا مؤثر است؛ نه توسل مؤثر است؛ نه صدقه دادن مؤثر است؛ نه خوردن تربت اباعبدالله علیه السلام مؤثر است. این نتیجه‌گیری بسیار غلطی است. اینها تأثیرش در حوزه‌ی اجل معلق است، نه اجل محتوم و مسمّا.

۸. راوندی، الدعوات، ص ۲۹۱ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۵، ص ۱۴۰.

۹. سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۱.

نکته‌ی دیگر: ببینید! خصوصاً در همین مورد، امشب یک کلیپ از یک بزرگواری که از دنیا رفته بود، دیدم. ایشان در همین صحبتش می‌گوید: من به بیماری کرونا مبتلا شدم، تربت خوردم و از جایم بلند شدم و خوب شدم. اتفاقاً بعد از چند روز هم در اثر همین بیماری از دنیا رفت؛ یک روحانی بود. خدا ان‌شاءالله او را رحمت کند! حالا این کلیپ را در فضای مجازی دارند دست‌به‌دست می‌دهند که نگاه کن! ببین! این دارد می‌گوید تربت خوردم و حالم خوب شد؛ منتها شرطش این است که اعتقاد قوی داشته باشی. من اعتقاد قوی داشتم؛ خوردم و خوب شدم. و بعد هم دو روز بعدش از دنیا رفت. پس ببینید چقدر تربت امام حسین علیه السلام مؤثر است! و شروع کرده‌اند به تبلیغ علیه این ماجرا. علاوه بر آن بحثی که راجع به اجل محتوم عرض کردم، ببینید! اولاً برداشتن تربت حضرت اباعبدالله علیه السلام آدابی دارد. اگر همین‌طوری من مشت کنم، یک مشت تربت از مزار حضرت اباعبدالله علیه السلام بردارم، این روش برداشتن تربت نیست. در *مفاتیح‌الجنان*، محدث قمی آداب برداشتن تربت را نقل کرده است؛ اینکه با چه آدابی باید برداشته شود.^{۱۰} آداب استفاده کردن از تربت حضرت اباعبدالله علیه السلام برای بیمار را هم نقل کرده است؛^{۱۱} آن هم یک آدابی دارد. وقتی اینها مراعات نمی‌شود، [نباید انتظار نتیجه داشت]. این در جنبه‌ی آداب ظاهریش؛ در جنبه‌ی باطنیش هم در کتاب *کاشف‌الاسرار*، مرحوم مولی‌نظرعلی طالقانی این ماجرا را ذکر کرده که طرف آمد خدمت امام صادق علیه السلام، عرض کرد: مگر شما نفرمودید که **الشَّفَاءُ فِي تَرْبَتِهِ**: در تربت حضرت اباعبدالله علیه السلام شفا هست؟ حضرت فرمودند: بله. (البته روایت قریب به این مضمون است؛ عیناً نقل نمی‌کنم.) عرض کرد: یابن رسول‌الله! ما مریضی داشتیم؛ به او تربت دادیم؛ ولی خوب نشد؛ اثر نکرد. حضرت فرمودند: درست است؛ منتها شما با تردید دادید؛ گفتید می‌دهیم

۱۰. ابن‌مشهدی، مزارالکبیر، ص ۳۶۴؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۱۳۸؛ محدث‌نوری، مستدرک، ج ۱۰، ص ۳۳۸ و

محدث‌قمی، مفاتیح‌الجنان، در فوائد تربت امام حسین علیه السلام.

۱۱. مفید، مزار، ص ۱۴۷؛ طوسی، محمدبن‌الحسن، مصباح‌المتجهّد، ج ۲، ص ۷۳۴ و محدث‌قمی، مفاتیح‌الجنان، در فوائد تربت امام

حسین علیه السلام.

ببینیم خوب می‌شود یا نه. شرط اثر کردن تربت در شفای بیمار، یقین به آن است؛^{۱۲} این است که یک در میلیارد هم در ذهنت خطور نکند که این اثر نخواهد کرد. تو یقین نداشتی؛ با تردید دادی؛ گفתי حالا ببینیم اثر می‌کند یا نمی‌کند؛ لذا این اثر نکرد. اگر این‌طور از تربت استفاده کنید، اثر نمی‌کند. یا این که من تربت استفاده کنم و اثر کند؛ آن‌وقت در ذهنم خطور کند که من عجب انسان خوبی هستم! عجب انسان اهل یقینی هستم! برای اهل یقین بودنم چه شاهی بالاتر از اینکه تربت را خوردم و حالم خوب شد؟! دقت کردید؟ یعنی به‌جای اینکه شفابخشی را به تربت ابا عبدالله علیه السلام نسبت بدهم، به کمالات خودم نسبت دادم. اینجا هم اگر این تربت اثر کند، سبب انحراف و گمراهی من می‌شود. یا اینکه بخورم، خوب هم بشوم؛ بعد بیایم به مردم پز بدهم که آی خلق‌الله! ببینید من عجب فرد اهل یقینی هستم! شما که به درد نمی‌خورید! شما یقین ندارید! شما ایمان‌تان سست است! من شخص خیلی قوی‌الایمانی هستم! خب این‌طور موارد جنبه‌های معنوی و درونی مسأله است که شرط اثربخشی تربت است. اگر آن آداب ظاهری مراعات شود، این جنبه‌های باطنی هم ضمیمه شود، آن‌وقت است که بله، تربت اثر می‌کند.

نکته‌ی دیگر: ببینید! عوامل معنوی از دیدگاه اسلام به‌هیچ وجه جایگزین عوامل ظاهری نیستند. خدا نظام عالم را نظام اسباب و مسببات قرار داده و برای هر چیز سببی مقرر کرده است؛ وسیله‌ی ظاهری‌ی قرار داده است. **وَ آبَى اللَّهُ أَنْ يَجْرِيَ الْأُمُورُ إِلَّا بِأَسْبَابِهَا:**^{۱۳} خدا ابا دارد که کارها را جز از طریق

۱۲. عَنْ ابْنِ أَبِي يَغْفُورٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَأْخُذُ الْإِنْسَانُ مِنْ طِينِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عليه السلام فَيَنْتَفِعُ بِهِ وَ يَأْخُذُ عَيْرَهُ وَ لَا يَنْتَفِعُ بِهِ فَقَالَ لَا وَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ مَا يَأْخُذُهُ أَحَدٌ وَ هُوَ يَرَى أَنَّ اللَّهَ يَنْفَعُهُ بِهِ إِلَّا نَفَعَهُ بِهِ: كلینی، کافی، ج ۴، ص ۵۸۸؛ ابن‌قولویه، کامل‌الزیارات، ص ۲۷۴ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۱۲۲.

۱۳. طریحی، مجمع‌البحرین، ج ۱، ص ۲۵۶: آبَى اللَّهُ أَنْ يَجْرِيَ الْأَشْيَاءُ إِلَّا بِأَسْبَابِهَا؛ كلینی، کافی، ج ۱، ص ۱۸۳ و مجلسی، محمدباقر، مرآة‌العقول، ج ۲، ص ۳۱۲: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: آبَى اللَّهُ أَنْ يَجْرِيَ الْأَشْيَاءُ إِلَّا بِأَسْبَابِهَا؛ صفار، محمدبن‌حسن، بصائرالدرجات، ج

همان سبب‌ها و وسایلی که در این عالم برایش مقرر کرده است جاری کند؛ نه اینکه نمی‌تواند بکند؛ نه اینکه هرگز نکرده است؛ نه! معجزات انبیاء خلاف ظواهر بوده است؛ خدا می‌تواند؛ در قدرت خدا هست. اما نمی‌خواهد بکند. آنها استثناءهای بسیار نادری است که در ضرورت‌ها خدا انجام می‌دهد. در قدرت خدا هست؛ اما نمی‌پسندد؛ بنا ندارد که امور جهان برخلاف نظام علت و معلولی‌یی که در جهان مقرر و مقدر و حاکم کرده است، واقع و جاری شود. شنیده‌اید دیگر؛ در حدیث است که یکی از انبیاء بنی‌اسرائیل بیمار شد. مردم گفتند این بیماری شما دوایش فلان چیز است. اگر استفاده کنید، حالتان خوب می‌شود. گفت نه، من دارو نمی‌خورم. خدا شافی است. اگر خدا بخواهد، من را بی‌دارو شفا می‌دهد. برای آن پیامبر پاسخ آمد که ای پیامبر ما! ای بنده‌ی ما! می‌خواهی با نظامی که من در آفرینش حاکم کرده‌ام، بجنگی؟ من برای این بیماری آن دارو را مقرر کرده‌ام. حالا که این‌طور است، تا وقتی که آن دارو را نخوری، من هم حالت را خوب نمی‌کنم؛ نه اینکه نمی‌توانم حالت را خوب کنم؛ بنا ندارم این کار را بکنم؛ بنا ندارم نظام علت و معلولی‌یی را که خودم بر این جهان حاکم کرده‌ام، برهم بریزم. خب خدا برای هر بیماری‌یی دارویی خلق کرده و برای مبتلا نشدن به آن، تمهیداتی را مقرر کرده است. توجه ما به معنویات به معنی زیر پا گذاشتن اسباب و وسایل ظاهری امور که نیست! این تصوّر بسیار غلطی است. بله، خدا قدرتش فوق اینهاست. خدا هم سبب‌ساز است که این نظام اسباب و مسببات را حاکم کرده و هم سبب‌سوز است که اگر بخواهد، همه‌ی اینها را کنار می‌گذارد و قدرت خودش را در عالم جاری می‌کند. اما در عین اینکه خدا را سبب‌سوز می‌دانیم، همان خدا گفته است که من بنا ندارم در اداره‌ی امور جهان، سبب‌سوزی کنم؛ سبب‌هایی را که خودم قرار داده‌ام، دائم به

۱، ص ۶؛ حلّی، حسن‌بن‌سلیمان، مختصرالبصائر، ص ۱۸۳ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۲، ص ۹۰: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: أَبِي اللَّهُ

أَنْ يُجْرِيَ الْأَشْيَاءَ إِلَّا بِالْأَسْبَابِ؛ ابن‌ابی‌جمهور، عوالم‌الثالثی، ص ۱۸۳: وَقَالَ الصَّادِقُ عليه السلام: أَبِي اللَّهُ أَنْ يُجْرِيَ الْأَشْيَاءَ إِلَّا عَلَى الْأَسْبَابِ.

هم بریزم؛ نظام عالم را برهم بریزم؛ این نظام را این‌طور طراحی کرده‌ام و باید طبق این نظام حرکت کرد.

بنابراین، معالجات پزشکان و داروها زمینه‌ی ظاهری و پیکره‌ی بهبود بیمار را فراهم می‌کنند، و تأثیری که این معالجات و آن تمهیداتِ بهداشتی می‌بخشد را باید از جانب خدا بدانیم. این پیکره و آن روح با هم که جمع می‌شوند، اثربخش هستند. دارو باید باشد و خدا هم باید در این دارو اثر بگذارد؛ والا اگر خدا اثر نگذارد، هزاران دارویی که به بیماران خوراندند و اثر نکرد و بیمار از پا درآمد، شاهد بر این است که اثربخشی دارو منوط به مشیت و اراده‌ی الهی است. منتها خدا مشیتش را در این قالب جاری می‌کند: دارو را بده و از خدا بخواه که خدایا این دارو مؤثر واقع شود. به پزشک مراجعه کن و بگو خدایا آن چیزی که منجر به شفای من می‌شود، به ذهن و دل این پزشک بینداز و به قلمش جاری کن؛ به زبانش جاری کن که من را به آن راهنمایی کند؛ برای من تجویز کند؛ و بعد هم به آن اثر ببخش تا من سالم خوب شوم؛ یعنی هم مراجعه به اسباب و وسایل ظاهری و هم درخواست از خدا [لازم است] تا اینها را در انسان اثربخش کند. بنابراین این دو کاملاً قابل جمع است و بنا نیست هیچ‌کدام در نظام عالم جایگزین دیگری شود؛ یعنی من بروم پیش پزشک و غافل از خدا باشم؛ یا بروم دعا کنم و غافل از مراجعه به پزشک باشم؛ این دوتا کنار هم باید جمع بشود و لازم و ملزوم یکدیگر است.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ